



فذكر فان الذكر تنفع المؤمنين

ترجمہ: یاد رکھو کہ یاد رکھنا مسلمانوں کے لئے نفع دینے والا ہے

توضیح اللمرید الی المراد

بہ بیان

احکام اخراجات الاراک

سید محمد حیات بن الدواد وزیر المائت علیہ السلام صاحب جوامع بیان

مطبع عامیہ کراچی طبع شد



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل لأمره وسيله الى نزول الوارثات وسبباً لرفع الدرجات وحصول العبادات والصلوات والامور على  
رسوله محمد الهادي الى الله بأقرب الطرق وأفضل القربات وعلى آله واصحابه الذين فاءوا بأجل الحسنات وأقوال السعادات  
على سائر عباد الله الصالحين الذين تقربوا الى الله تعالى بوظائف الطاعات وانواع العبادات يسعون في بندته كمن كان كرامته  
ما سوي ما سوي لا يحق بن سيف الدين بن سعد الدين بن محمد بن أبي عمير او غيره او غيره ان يكتسبوا في توفيق الله تعالى الى امره وسيله  
احكام الاحزاب والاولاد بالتماس بعضي انظار البان فوشتة شده وخصوصاً ست با نچه در عمل كاتبه ودفتر دار مد بعضي از سلسله  
شريفه قاريون غير سگات آن آسانست و بعضي از با هاست ديگر آسانست قبول افتد و نافع آيد و در از كار طالبان كشيده آيد و در  
تجريب و ابن فقير از عظمى و نيت و لعي بود و تعبد و دعا و سبيل و شست از مناجات و اولاد و اعمال با فوط شتغال و تحصيل نكر  
و كتابت آن بجا يك جمع عاين آن آن از مجامع عادت بيرون مي نمود چون بعد از فراغ تحصيل حفظ كتاب مجيد توفيق بانيه تجني  
از ان اولاد از دست رفت و ملاوت قرآن مجيد بر طبق نعم النبل بجاي آن شست بعد از ان بنگام چند روز شش شش  
و تصفيه طلب ميش آمد و مجال فرصت نگ شدي آن بود كه طريق سابق مطلق از دست رود و ليكن چون حكيم بود و تقين  
و اجازت مشايخ پيوسته قدرتي از زوي بجا ماند حال چنان بود كه شروع در اولاد و سكر و چون فوق حضور و گرمي و گرمي و گرمي  
عنان اختيار از دست مي رويد و همانجا ميرفت كه مي سيد و آنگون كه قدرتي ميكن بافته و چه هر ذكر و دل استقرار پذيرفته وقت  
برقرار و گيرست و پيش از شروع مخفي چند مناسب باب كه شتمل اند بر اصول و قواعد احكام ملقطه از كلام بعضي تحقيقين جامع بين الطاهر  
نيز نوشته آمد مخصوصه دري اصل رجاء القبول و سبيله الى مقام الوصول و بسانه التوفيق و سبيله از دست تحقيقين و انرا شدا  
الله تعالى كه ورود و نيت بچند معني آمده في القاموس الوردي بالكله الاشراف على العلماء و خلقه و اولاد و خلقه و التظيم الطاهر  
والجيش والنصيب من الماء و تاسيت ابن معاني يعني مصلح ظاهر است چه آن جمله از ادعيه و از كار و قرآن نامزد و چون بود كه  
اشرف و در دبر و گاه غرت نماند و نصيب از رحمت و الطاف خداوندی است آند و بد آنكه دوام و ملاوت و حصول  
نظر تمام دارد و ليكن سست است بران گاهي با شخص بود چنانكه در بعضي ابر و نكر كند و گاهي بالنوع چنانچه هر وقت  
اولاد تازه دارند و در هر صورت دوام و ملاوت حاصل است با رضا يا نكره يا شرايع با حكم شيخ راه ناني معين



و شیخی است بر فک و ذکر جزوی از آن است و باینکه بعضی عاقل برادر مومن که فعل متعدی است بهتر از نازل باشد  
میفرماید که قسم اعتدالی از قسم انشائی تحصیل قرب و اهمیت است من حیث الایمان اما اتمیت وی از ان جهت که هر که جدا  
چون کند در علم اعتدالی و استیجاب وقت کند و اقتضای نماید بر ادای فرائض و به قسم اعتدالی از نوافل است نزد حاجت و در آن  
نمایند حاصل شود و مقصود وی از قرب اگر بعد از آنکه در آن باشد بر مثال بسیاری که به سیر کنند از آنجا نباید بود و اگر در آنجا  
معاینه و اثر نماند نماید و در این صحت تمام است هر چند در بر تو افتد و هر که اجتناب کند و در قسم اعتدالی و از کتاب کند که در آنجا  
را که بر نازل مقصود رسیده بسیار که با او بیاید و به سیر کند و اگر بر او کند با لایق و کامل اقرب مقصود خواهد بود و اما آنجا  
وی از آن جهت که در وقت ضرر است نزد عاقل از جلب منافعت پس اجتناب کرده و از ایمان نفل مثلاً آنرا که با سیر پسین شود  
بیشتر که مودی بکرات است که در وقت بعضی از وقت بر می و دفعه آن که است اهمیت بود و از اشتغال بعضی نوافل در آن وقت  
پس چون سالک ملوک این طریق نماید مقصود و که قرب الهی و وصول بوی تعالی مقدس است برسد و سعی قرب الهی بعد  
سالک بود و از سیر وی تعالی و تعین چهل قطع از غیر و غیر منحصر شد و در مظهر و وسیع و در آن مظهر و در آنجا جمیع تمام منبسط بود و از  
محرمات و مکروهات و در آنجا اشتغال بخلوقات بملوک و علم مثل زمین و آسمان و کره و درخت و سایر بیحیث و غیر ذلک پس سالک  
از مخطورات به در مودل وی از قرب به محلات قرب ناقص است و از مودل از مسافتات قرب تا در پس هر قدر که سالک از غیر محرمات  
بود و از جناب وی تعالی قرب اگر در میان غیر بسیار بی و دیگر تعلیم بگویم اصول جهت که این اندازه وصول بحق چهار اند و دنیا و حلقه نوسن  
و شیطان و طریق از ازل است آنها در کتاب منهاج العابدین غیر مذکور است و چون مقرر شد که طریق قرب و وصول الی الله بجا  
فرائض بیشتر نوافل عبادت است باعتبار نوع با فرد و نوافل بعضی قلیل و بعضی کثیر الی وقوع است قلیل الی وقوع  
از بعضی عبادات مثل حج و زکوة و جهاد و غیر آن و از بعضی عبادات مثل نکاح و طلاق و بیع و شری و مانند آن کثیر الی وقوع  
از عبادات مثل صوم و صلاه و زکوة و غیر ذلک و از بعضی عبادات همچو اکل و شرب و نوم و لباس غیر آن پس نوافل این دو  
جنس است مطالب را از تحصیل آن و استیجاب اوقات بدان پس بطریق اقتضا و کتاب عین العلم و صا آئینه ذالک  
من شخصه که از احیاء علوم الدین کفایت است و اگر قصد دارد رجوع بکتاب احیاء العلوم و کتاب بسو و فقه نماید و سیر نماید این  
خطا بطه که ذکر کردیم کفایت مطالب را در معرفت قرب و طریق تحصیل آن اما احتیاج مردم به شد و اوست و این نیز برای تسهیل  
طریق و سرعت وصول است و سلوک طریق به اوست و در شد اگر توفیق الهی رفیق گردد و فی سبیل محکم است بوجوب توبه تعالی  
و آلتین جاهد فی الله و رسوله و لیکن تعب شدید و طول و هو باید که خدا اول الله اعلم و حاصل سفر شریف و خصل  
قدس سر بر این سال این عبارت نوشته اند فانه مناسب به الرسالة و حق این مبنی هذه الرسالة علی مصیقت القرب و  
طریق تحصیل همن علم هذا لا یحتاج الی اشیاء اخر کما قیل من علم شیئا انه واجب و فقه کلا بد له من تحصیل استراح  
من تحصیل سائر الاشیاء فمن لم یعلم هذا الصانع و فقه فی تحصیل جمیع الاشیاء و قیل فی هذا المعنی ایضا من لا یدری  
نفعه عن ضرره فهو لا یزال یحسب فی امره و قیل انت متعبد فی امرک لا نفع لک لاندری نفعک عن ضررک و غیره و این  
المعنی بالفارسیه نیزان و نفع خود میدانی از آن جهت چنین بریشانی فانه امری مناسب به الرسالة اعلم ان اهل الاما  
علی قسمین خاص و عام و الخاص علی قسمین خاص و اخص الخاص و العام ایضا علی قسمین عامی و خاص و عامی و خاص  
فی العام هو الذي یودی الفرائض و یجذب المحکام و العامی الفاسق هو الذي لا یدری الفرائض و لا یجذب

الحاکم والخاص الذي يوحى الفرائض والنوافل ايضا ويختص بالمحرمات والمكروهات وأخص الخواص الذي  
يودي ما ذكره ووصل الى مرتبة الاستقامة والخاصية ونفع الخلق كما قيل التعظيم لله والشفقة على خلقه  
من كمال الايمان فانظر ايها الطالب من اي قسم انت تعين الله مثالا او غير هذا تعرف انك من اي قسم وهو هذا اذا كان شخص  
معي نزاعا على وجه شخص فلهذا المعنى عليه ان فعل مثل ما فعله فهو الحاکم وان تعدي عليه بضرب او شتم او غير  
ذلك فهو العاصي الفاسق وان عفاه عنه هذه الحريصة بالتحلف والتعبد فهو من جملة الخواص ان تلذذ بهذا الفعل واحسن  
اليه بالدماء او بالعتاة فهو من اخص الخواص فحق على هذا جميع الجائزات فاعرض على نفسك هذا المثال تعرف من اي قسم  
انت ولا تعتمد عليها حتى تجربها مرات والحمد لله رب العالمين هذا اللفظ الشيخ نقله عن خطه واسطه وصل شيخ  
شيوخ زمان فهو شهاب الدين عمر سروردي قدس سره وعوارف المعارف ودياب دليات ونيات كلامي ميفرمايد که ترجمه اثر  
این است بتدريسي را بايد که در محالست فقر که قابل نیستند بقیام میل و صیام نه از ترک کند که مصاحبت با ایشان بدتر است از محالست  
انسانی و ثواب ضرر این بدتر است از ضرر آن و باید باشد که گویند اعمال شغل متعبدان است و باید از بارها حال بدتر است از آن گویند  
که تغییر از نماز فرض روزی بر است و زیاده بر آن حاجت نیست شیخ ميفرمايد که این سخن در گوش مبتدی نماند و بدست کسی که تجربه  
کردیم و علم است نمودیم و از هر چه صحبت و توبیخ فقر و صایحین بود و گویند و زیادات و عبادات و نوافل قابل  
نیستند به فقر و در تحت حیطه تصور نماند و جوهر کما صاحب احوال صحیح به باشند و باید که تسک کند به رفیقه و فضیلت تا بدایت تمام  
قدم کرد و مبتدی را باید که از تلاوت قرآن و حفظ آن نصیب داشته باشد و بقول کسی که گویند زیادت ذکر و افضل از تلاوت قرآن  
گوش نماند که بقرآن و تلاوت آن در نماز و غیر نماز هر آن روزی که درین راه دارد و برسد و بعضی از شاخ که مریدان اباد است ذکر و جود  
امر ميفرمايد برای آن است که ما موجب جمع هم کرد و هر که ملازمت تلاوت کند در محنت و تسک نماید بدان در وحدت فائده و بدو ارباب  
تلاوت و نماز بیشتر و دانی تر از فائده ذکر واحد و چون از نماز و تلاوت لالتی و سامتی طاری گردد و با تقی می ارباب نماید و از تلاوت بزرگ  
خود و دیگر آسان تر و سبک تر است نفس و بداند که منتی با کمال محالست به نیاز نیست از سیاست نفس منیع وی از شیوات و گرفتار  
نصیب از زیادات و بیام و قیام و انواع غیرات و محرات و تحقیق خلط کردن جمیع کثیر درین مقام و گمان برود که منتی مستغنی است از  
زیادات و نوافل و اگر قیام بدان نماند باید که ملازم دین سخن خطاست نه از آن جهت که ترک زیادات و نوافل عارف را از معرفت محبوب  
گرداند بل بدان جهت که از مقام فریاد دارد و نعم منتی ناصیه اختیار در اخذ و ترک بدست دارد و گاهی رفیق و سامت نفس نیز کند  
و گاهی به نظر ارباب و سیاست بجانب وی نگردد الی آخر ما قال و الله اعلم و حصل ما که مراد حضرت شیخ جده اند علیه دفع و رد اهل بطالت  
و رسد در سیاست بقوی که قابل اند با سقا طاعل و مجاور کنند از سیاست نفس من طریق طریقه و تامل و مغرور شوند از احوال با اعمال بعضی گردد  
بضللال و ضلال مبتدیان احتیاج برین طریق و ترغیب برین مقام و ذکر این نوع کلام مناسب لیکن از ساق این کلام چنان قیام  
افهم گردد که گویند طریقی منحصرت درین و انصاف آنست که شیخ طریقه خود را بیان کرد و کلام جامع آنست که فصل سابق تقریر  
یافت که طریق شایع بود که تسکین طریق قرب و وصول و تعیین و اختیار از کار و نوافل مختلف است با اتفاق بر آن که طریق  
مجاوبه و عبادت و قناعت نیست و لیکن عبادت را قسام و اقسام بسیار است و افاضل و زیادات و اقله و لا تصحیح است چنانکه گفت  
و چون مرید مبتدی بر نکرده و احدی را و بهر او قصار بر ادای فرائض و رواتب و صلوة و صیام و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع  
باطن این اثبات نفس توحید و تکرار ذکر اگر می مقرر است میان شاخ ناگفته اند صلیح مجال مبتدی و ذکر است و مجال متوسطه و احوال



و تیرتی نماز و ادا یقینیست که اگر تندی مشغول بودام ذکر باشد و در تحقیق حقایق تقوی و دقایق و روح گوشه و توبه و اجتناب  
بجانب حق دست دارد و بود و قطار بر و اجابت و سنن از صلوة و صیام البته بمنزل مقصود برسد و طریق سلسله شریعت نقیضه  
قدین اندام سر بریم که اقتضایست بر ملازمت ذکر خفیه و تصفیة قلب از نفوس اغیار با عدم مقصود و تنفیذ اقسام عبادات ظاهر  
از صلوة و صیام و اعمال و احوال و طریق سیرت و نزولها ف طریق تحصیل قرب و وصول و فلاح و احوالی و اقربا از آن بخواهد  
یافت و اگر در باب غشی فرموده است که شادان و تقصیر و اعمال و احوال و سبب قطع خرد و نقدان تربیت سبب مزید و ترقی  
در مقامات منحصراً کثرت آورد و از اول نیست چه سیرانی بعد از نمازی سیرالی الله و حصول مرتبه فنا که نهایت عبارت از انانیت  
سیرانی نیست و غیر ترقی او در تجلیات الهی و مقامات قرب است و انحصار و توقف وجود این تجلیات و حصول این مزید و ترقی  
اقامت اعمال و احوال و از اول ظاهر نتوان کرد و توجیهات قلبی و مراقبات قلبی روحی با دوام حضور و حفظ آداب قرب نیز مهورت آن بود و از اول  
که هر هر روح و بی سوزا آبی تنویر گشته و لطیفه سروری بذات حق میرسد متصل گشته و از خود فانی بقی باقی شود و سیرانی الله و احوال ترقی  
و از اول بود اگر چه کثرت صلوة و صیام تلاوت و قیام و تعاف و تنفیذ این اقسام و در سیرت و فعل کل بعمل علی شاکسته فریکم اعلم  
الایة و آنچه حصر ترقی در مقامات قرب بعد از وصول بر تیر نهایت در بیان اعمال و احوال و کلام است نعم و بی دامن باشد ترقی اعمال  
خیر و احوال و آداب ظاهر و باطن صاحب نفس مطمئنه است امام عارف عالم حجت اندام عبد الله محمد بن علی اکرم الترنی و اولاد الاصل  
میفرماید که نورانیت بعضی قلوب بنور توبه و توحید بود که تصدیق است به لا اله الا الله و این باعث است بر اقبال با او و زوایای الهی اگر چه بعضی  
ظلمانی از محبت دنیا و غیر باقی بود و نورانیت بعضی قلوب بنور انانیت و اراوت باشد که سبب زکام نفس مصفا باطن بود و از اول  
نیست مصاف مضاعف بود و از اول تاب و نورانیت بعضی بنور ذات حق بود که موجب نمایا سوا می مطلق و بقا با حدیث حق است و یک  
عمل ازین شخص که با خطای که بر دلش دارد و در عمل تعلیم از اول توبه و انانیت بدان نرسد این حاصل کلام امام حکیم است و در عرفان  
نیز در باب انحاء و خلیف میفرماید که صادق باید بداند که مقصود از خلوت تقرب الی الله است بهارات اوقات و کف جوارح از ذکر و ت  
پس قومی را از ارباب خلوت ملازمت او را صلح باشد و قومی دیگر ملازمت ذکر و احوال قومی اودام را قریه و قومی بر احوال از ذکر  
با و او و قومی را از او و دیگر این کلام شیخ نجاسیت و رعایت تعدد طرق نزدیک تر است از بیخاطا هر شود که عدم مقصود و ارباب با  
و نهایت ترغیب بر عمل و دفع اهل عت و رحمت است و الله اعلم و حاصل روح عمل نیست که شخص عمل چنان که کالبه حیوان امام و مشقت  
عبادت اتمال امر و موافقت سنت است قیلولة و وقتش بر اوقات سنت فاضل تر از ذکر و نماز است در آن وقت با وجود و عمل و ت  
بدان مثلاً است و اکل طعام تسمیه است در اکل و تجمید و آخر و بعضی ازین قوم در بهر قدر رعایت آن کنند و گویند تخم بهر یکی لقمه است  
آنچه به غفلت غورند و به غفلت بکار بند و این خیالی نیک است لایسا آنرا که موعظ است بدکر و لیکن به غفلت از آن نیک تر و  
سماض است نسبت صحیح که در سخن کردن در وقت اکل و رود یافته گویند سخن کردن بر تقدیر یکبارگی کسی نباشد با سخن  
گویند یا چار و ذکر از سلوک بهتر باشد و این بحث موضوع است و با وجود آن توقف بر سنت اولی و فصلت و حاصل بر توبه و کوشش  
صدق و صفا و لیکن بیفزای بر صلفی به و اگر قناری و سوسه هم از راه تجاوز از حدت و افراط طبع در آید و کوشش از  
خیال احتمال عقل بود و تکلف در اخذ رخصت و دفع آن نافع فتمدن الله سبحانه و تعالی خصلان ایاتی عزیمت  
و اگر درین باب فرموده اگر چه در باب دایمی حق نفس که ان لنفسك علیک حقا و شکر تو سبب نعمت که ان الله یحب  
ان یری اثر نعمته علی عبده نیز تواند بود و شادان با زوایای بخوری و در ترقی نفس منفی افراط و تفریط و بهر حال دوست





و بهیچ ایشان نرسیده بلکه برای آن شخص که در دور و نزدیکیم که شایع این تعلقاتند است و سلطان غنی است و طبعی لکن  
الکلام فی الاصح و المرحوم و الحق احق ان یتبع والله اعلم و حصل معلوم شد که بدانی خدا باین اعمال و عبادت و اوقات تسامح  
و تسامح و تحسین خلق در حق تعالیست و او در حق آنکه او را فضیله بعمل بها اصحابها و ان لم یصلحوا کما قال محمد بن عبد الله بن  
سید شریف است اما حدیث موصوع علی بدان جا را نباشد و روایت آن حرام است اگر چه با حق قاعده بود و در حق تعالی  
و ضعیف و شک نیست که حکم بوضع طبعی است و توقع قطع و یرین باب از قبیل خط قضا و ست و اهتمام و تعویل بحکم آنکه این نشان نموده این  
فن است و اما در کلام نبوت و ملک شاست آن و حکم و توق و و حدان را با عجز از تدبیر و تتبع علت و بعضی مواضع و طبعی حرام  
و بعضی قرائن امارات و وضع که ذکر کرده اند مثل بر وایت شیعی غالی و فضائل ابدیت نبوت سلام الله علیه اجمعین و مبتدع  
و داعی در ترویج مذہب طغیانیات اند که قطع را بدین ایه نیست و کذب و درستی و صدق و در وقت دیگر محتمل است و بعضی از آنها و چنانچه  
این جزئی و اشال او و حکم موضع افراط و تعصب نیز راه دارد کین نظر فین مجال تنگ آمد و وضعی نیز پیدا کرد و اینها و مختلف نیست  
و در آنها و اینها را من و اندیشان تصریح کرده اند و اوضاع بود و حجت مخالف است و روایت خلاف آن اما بعضی است و جعل حقیقت  
حال و عدم اطلاع و توقف برین اقوال و چگونگی اطلاع در اشال این امور لازم ظهور کشف و ولایت نیست با وجود روایت و اسانید  
بر ظاهر چنانکه گذشت عدوی صریح تر از این در قبول نه خواهد بود و نکند و در تر از ان است حقیقت حال اصداقان طریق و توضیح  
محل اقوال ایشان باین است و ایضا است بقصود عقیدت شایع خود و عدم قضا و انقیاد با اقوال علماء و اساطین و نه حجتی است  
متعصب بر دو جانب گوناگون و فین افراط و تفریط اند و تصحیح این است که از متعصبان فقه و جهل و صوفیه که از کبر و بره و سطری و سنی است  
درین طریق است باقی محلی غنی و غنیست و دیگر توفانی بالله اعلم و حصل امام خزان رحمة الله علیه و احیا العلوم و اوراد و تقسیم کرده و  
یکی در دو تمکین و متعبدان است که در عباد و تقوا و حال چهار کاره ایشان نیست و هنوز راه فکر و دیگر معرفت بر دل ایشان نشاء  
نشاء اگر کل جوان نکند بیکار نشینند و سیکو بیا که ذکر کردیم و کتابا با اندا و او اعلای برای ایشان است تا اوقات بدان معنی و از دیگر  
علماست که بیشتر علوم و ترویج باین بدین باب تصنیف و قابل و تدبیر در معانی حدیث و قرآن مشغول اند بر اینها و ترویج اوقات او را و طاعت  
بسیار که باین کار جمع شود و از این نیست چنان که کار ایشان از فاضل تر از کاره دیگر و فی الحقیقت فضل العالم علی العابد کفضل علی  
ادنا که در حق ربانیه اخیری کفضل القدر لیلله البکا علی سائر الکوا که شیخ ذکره الله سبحانه فی مرقه و مقصود عالم کتبت که بجه از او  
فرائض و روایات جمله اوقات صرف در شریعت و اعتنا بدان ناید و عبادت که از تحصیل علم ضروری که شریعت و عبادت بود و پس از علم  
و نفع و مشی از عبادت است پس عالم فاضل تر از عابد بود و در و متعلمان از باب مناصب و دنیا از تنوی و فضا و جز آن کارها  
همچون قیاس اهل بود و دیگر و در عرفا و مشغول باطن و باطن حق و یاد و شست و است و بعضی از ایشان باشند که فرصت عمل و فعل کلیم  
قدرت بران نه شده باشند که مشغول باطن و باطن سکون فرزند است و لیکن هنوز در مضیق شکر و غلبه حال اند و بهیچان تمکین  
عمل ظاهر و غفل باطن و کمال و علم و حال اعتدال باشد شیخ عالم عارف و قیام فاروق سیاح از فوق و کتابا قواعد لطیفه و کج و بیرون است  
و حقیقت میفرمایند که سبک است آنکه هر چه ممکن است از فضائل اعمال و عبادات اخذ کنند بی مراعات تصحیح و تحقیق و اگر تصحیح نماید و  
عابد گویند و اگر کامل باشد او را که در دو رخ نماند و اگر جانب ترک و تجربه یا شیار و اختیار نماید و بخواهند و اگر اخذ به خلق و خلق اسما  
آتی خود روی مرید است و اگر از تدبیر و اختیار نفس شری و وفای گشته و از سال وی با و در حق و اختیار وی کرده عارف است و غیر  
بفرمایند که در کتاب قضا و قدر و با حیا کلام نیست بهر این قسم متوجه است و اعتماد ایشان بر نقل فضائل اعمال تصحیل را جمال







یسق الا انت باس یا قیوم در باب دعای رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده و با جملة ثابت شد که هر چه واضح است معنی او  
 و مستحسن است در حد و آتش اخلاص و انصاف و حسن است لایسما و فیکه سنده شود و باصل شرعی مثل و دیای صلیح و الامام  
 در کتب ثابت المرتبه است از اولیاء خدا می فرمود و علا چنانچه احزاب بنا و کذا قصه صاحب البر که از حضرت رسالت صلی الله  
 تعالی علیه و سلم نقلی یافتند نموده چنانچه این قصه و مجلس خوانده آید و اکثر احزاب این را با هم حمل جمع و تلقین را در بعضی  
 است به زیاد و نقصان محلی به مقصود و مضمون خلاف آن در کمالی ظهور لفظ و مضمون معنی باطنی بر مطالب و جمله مقصود  
 و آورده و تحقیق که در سلسله هدایت خیر اندیشه چون حکم دارد بخلاف احزاب بعضی مشایخ که مثل است بر عبارات و اید و امور شکله  
 متطاوله اگر گویند این کار صحیحین بر مشایخ و اخذ بصلوات ایام و اسامی و مانند آن چه باشد جز آتش است که در و انکار حضرت  
 آن احادیث است که درین بار باطل کنند و لا در اصل صحت و جواز نازک سخن است باز خدا را اگر رعایت معنی تعدد و استماع سخن  
 باشد یا مکان و دعای فوق بدان عاونا باز آید و آن شک نیست که اخذ و تسکین حدیث با توره از جمله اولی فضل است و تحقیق آنچه  
 مقصودی از تقاضا صد و نیا و آخرت نامه و الا که در هیچ و مذکور است در آنها با کل الوجوه و آنها و ادعیه مذکور را باید که بر سر آن  
 خوانند و هم بر آن بهی که در و یافته عمل آید و چیزی دیگر برین عمل نفس بدان فرج و خلاص کنند لایسما انچرا از آن هر چه علم دارد  
 و اختلاف است علماء را در باب لفظ سیدنا در حدیث وارود و تعلیم کیفیت صلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه و سلم و اگر چه  
 که نزد قصد تعدد و اقبال بر لفظ ظاهر و قصد تعدد چنانچه بعد از تشهید ناز و در مقام قصد و اذاعت تفصیل و تعلیم و همی که افاد  
 این مقصود و کثرت رعایت نمایند قاضی ابوبکر ابن العربی المالکی در زیادت و ارجح و محکم گفته که آن نزدیک به بدعت است  
 حکایت در فیکه کتاب معروف بشرف اقامت مینه مطهره علی ساکنه السلام و آنچه شرف بود شیخ علی ابن عسکری الحلی را  
 که از کبار مشایخ قادری بود و یافت گفت بخوان این عار این و جبر هجرت بالله ربنا و یا سلام و یا و محمد صلی الله علیه  
 و سلم و نیا و یا السید عی الدین عبدالقادر شیخ و چون به سطره کلمه یا اتم این حکایت را در حضرت شیخ القم شریف گفت  
 و گفت در اینجا بزرگی بود شیخ بدر الدین نام ساکنان هوا و کونه و خیر را با ایشان و شی شفی تمام بود و بجهتیک نام شیخ را جز و کس ساخته  
 بودند مقصود و تفهیم که محبت و زبردت است تا بقدر تسلیم که چه به سابقه معرفت طریقه و ادای سخن ایشان دانستیم که مقصود  
 بیان شود و افراط و تجا و از حد و عقا دست بعد از ساعتی سر بر آورد و فرمود عار از توره را همان به که بر سرش خواند و چیزی  
 دیگر از تنم و کمال معنی آن باشد در آن و احوال کنند آن دیگر نیست که در دل پنهان باید داشت و اظهار کرد و الله اعلم  
**و حاصل** گفته اند که خاصیت اسم و ذکر در معنی تصرف است و در تقضایش و سر او در عدوت و اجابت بر قدر است و  
 اندک قطع نشود عالم بلی واضح المعنی تا بتدبر و تفکر و تصرف او در تقضایش فوق یا بدو باعث هسته فزاسیگر و در  
 جابل اجز خفی المعنی باید فرمود تا باهام و مقصود عظمت آن موجب علو است و می گردد و مقصود را حکم بین است  
 اعتبار عدد که موضوع است شرعاً یا مستبط از شرع بر وجه صحیح لازم است و تقطیع مقصود به جریان نیست آنی بر وجه  
 بر آن موقوف است چنانچه کج لا اگر پیش از ذکر آن باشد نیاند و اگر از آنجا بگذرد نم ندانند مقصود و در اینجا  
 است که تشریح آن داده و حکایت آورده اند که یکی از مشایخ در خواب دید که میخواند تا آنکه تسبیح کنند و او با صلوات  
 و غیره در آن جانب دید که میخواند و دست بر سینه میزد و بر اندک که نوزاد ایشان را ایشان را آنند که تسبیح کنند و سبی تسبیح  
 بار و پاره بر آن نگویند و او حمد یا رکوعی و اما احتمال اشکال کثیر رعایت ساعات و امثال آن از تفصیلی که را باب علم



حروف و کسبه و طلمات غوام و در انداز علم طبع و طبع است و بعد است از حق و اجتناب از شلخی وین گفته اند باین الهی و  
الشکال و واقع النسا که و اما شلخی این عربی قدس سره گفته که علم حروف علم شریف است لکن مذمومت و دینی دنیاست و  
اصح از روق فرموده اند اما شلخی در دین بجهت توکل صاحبان در حساب است و چه غیر محققه و این قانع است در مقام کل  
با اعتبار آنکه اینها در شلخی با حساب شلخی مساوت یکدیگر طبعی که از باب هم نظر اباضی است و احتمال بر رست آمد و دنیا  
بجهت آنکه این شلخی است و دینی که شلخی است بجهت آن که در همین سبب است و تسلیط ذل و دیوان و افلاس این باب علم بسیار  
کمیسا و مرکب بر اصحاب نجوم و طریقه دعوت و روحیه تعارف فی تکلیف و تقصیر نیست و آن نیز در عالم درویشی چیزی نیست  
ذکره انداخته فرموده و درویشی تواضع و کمسار و خاکساری است و اهل این صناعت را اخلاق نیکوتر باشد تا بآنکه  
چیزی تصدداستقام کنند و اگر بحقیقت تقوی رسد و تسک با سوار آبی بر رویه شروع و سنون نمایند آن چیزی دیگر است و علم  
**وصل** هر چه جزو است از موجودات همه در وضع حد است و مرجع وجود و حکام آن با اعتبار اقسام حواشی است  
بالفعل آنی بعد است از آن است که در انداز وجودات حد و غیر است و ترتب آثار و ظهور خاص آن بحسب قیمت از نیست و وسیله ای در علم  
بدان منوط گشته و معتقد اند و در شرح و بی محبت است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از مراحط و طرات از خود و طاعت  
با کمال تمام فاهن مستطاعات و همه بعضی از آن را در علم و طاعت و بعد آن تجسمهای که در پیش خود نهاد و بود و غیر  
خود و آنرا بر روی راضی اندر خطی بود و پانصد گره برای عدد تبیین بر آن بسته و لیکن حواشی بر نیست و خصوصیت که آنرا متعاقبات آن  
زمان بود و قول بعضی از متفلسفین که السبحه اعون علی الذکر ما دعی اللاد و اما جمع الفکر و اقرب الحضور و اعظم الشواهد و فصل  
ثواب ذکر که در جامع و کتیب که در کمال آنجا که گویند سبحان الله عدد خلقه حکما و هو به او یحب و یرضی علما را از قول است و گفت  
که صحیح است و در مرتبه تفصیل آنجا که ناقص با کمال و اما قول بغیوت آن مثانی وقوع است و بعضی از ذکر آثار و الله اعلم  
**وصل** آنچه در علم است و تبیین بعضی از اینها است بر آنچه آمده است و بر انداز و قوش و از اینجا گفته اند که تغیر اگر از اینجا بر آن است  
از فنون با صانع تعلیم کند و شک و آن فن نام شود و در زمان خود گردد و در همین قیاس است حکم بر چون از اندک و در  
بر آنچه حقیقتش از ارجح است احتمال استقامت نماید و اصل و معون بود در وصول بمقصد و قوی است اسرع در ظهور و در این  
آنست که سلوک این طریق است و شوق فراز است از آنکه تسر و تفر بر راه غلظت طبعیش بر بند و وصول بمقصد بر قدر  
بهرت و انداز نیست بود و در هر عملی که بفرج و انبساط و رانید باعث بر او است و اتمام آن قوی تر بود و این طریقه شلخی  
شاد نیست قدس سره است و سلوک بریدن و طالبان در ابتدا چو ایشان مردم با رفیق و لطف دین راه و آرزو و بهر جهت  
و آسانی بمقصد و مانند این طریق را قوی و لافق است بطریق شریعت صحیح برضای و بر قوی است از انوار رحمت عامه تمام است  
ختمیه صلی الله علیه و آله و سلم سخن امام و متباین سلسله ایشانست الشیخ من ذلک علی راجع است و نیز فرموده من ذلک علی  
الدنیا فقد غشک و من ذلک علی العمل فقد انقلبک و من ذلک علی الله فقد انضجک و اول بر ایضات و مجاهدات شانه  
تغیر طالب نمایند و از خودی در آنست به تفرقه و بیرون نیارند و او را بوی گلبانند و آنچه دافعی حال طبعیت و مزاج و بی  
از اندک کار و در این طریقه بقوه نمایند و این بهرست و حال و تصرف بر تربیت و بی مشغول شوند تا به نورانیت صحبت و تابش  
بهرت از راه صراط مستقیم سلام بجای رسد که آنجا که زنده و بدان بر سیده و پوشیده فرموده ذکره انداخته اول که بصحبت  
رسیدیم و در حدیث ایشان ندانیم و در حال گفت و در حال حال چیزی که گفتند و چیزی در میان خود چنانچه با برادر از قدیم ایام از شنیدن آن











طاعات هر چه آید در آن حال کفایت آنرا دارد و از ادوات مستثنی نگردد و بدین معنی نشود برای خود بلا غیر یعنی شنیدن عیان این امر که حقیقت  
و مدارق بر زبان جاری بود و کلامی را پیش از آن از ادوات طاعات و عبادات عاری و بدینکه که اجزای طاعت بر وقت نبوده بسبب فتح آفتاب  
ست هر که قیام نمود و طاعت و محالیت بشرط او باشد و شد بر وی باو ابغیوبانسی تا آنکه مرا حضرت شیخ نجیب الله فرموده بود که بدان  
و غیب یابان را در ده این چنین فتح و کشف بیکر است و می بیند سعادت و مطلوب صیقل و کان است و الا کشف کائنات که در موصیان  
معنی گردد و مقصود نبود و گویند که در آخر و بالی حال سالک گردد و نسل الله العاقبه شیخ ذکره الله اخیر فرموده بود که فیضی که از محل  
و نظر آید بصیحت پیوسته و کم از آن باشد که یکبار در مجلس در آید یا برای از عاقلان آن باشد که قدر هم است و الله علم حاصل نظر بر مشاهده  
انزل که هر چه در آنجا افتاده باشد باطل و خدعه نصیحت که همه را می بود با سبب سانه تعاضد که حقیقت دعا عبودیتی نیست و فقر  
بسبب آنکه نماز که عبادت معتبران بوقت هم چنانکه نماز شکر و در وقت و کون شمس واجب شود و عاقلان در وقت نزول بلا شروع و  
سندوب باشد و هم چنین است حکم ذکر که کافیه یا اثری باین منوط و در منوط است اند و حقیقت حکم سایر اسباب عاقلان است و  
بتحقیق امر دعا واقع شده و مرتبه اجابت بر آن وجه که در عالم کائنات و صفی شاء پس لازم است رعایت آن من حیث الحکم و مقتضیات  
بر آن من حیث العبود یا به آداب شرعی که در شریعت آمده چنانچه در سایر عبادات و گاهی ذکر و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز  
ذکر می عن مسألای غیبه افضل ما اعطی السائلین چه ذکر در خلاص خواندن از غرض آن هم داخل است با آنکه هیچ گویم و حضرتش نیز می  
از طلب و سوال است و گاهی نظر سابقه تقدیر و عاقل علم غیر محکوم لازم حال مقرران حضرت گردانیده چنانچه فرموده عی عن سوالی علمه  
بجائی و قسیمی که تشریف است که در وقت خلوا و زوای نطق و سکوت بطریق کتابت و تجارب استتعال رحمت نمایند و بعضی این اعمال را  
نموده اند که طاعت است میان حمت و طاعت و نطق و سکوت و پیش از این را به تحقیق هر چه در عمل خود بر تقدیر رحمت حال و معرفت خاصیت وقت  
فاضل است و همه آنرا از ادوات و صلوات الله علیه و بلا در احوال شان قوی یافته اند و از هر چه از ایشان واقع شده فاضل است و الله اعلم  
علمای که هر یک به سبب تسلط به علم لفظیست چنانچه عبادات چنانچه ذکر و دعا و تسبیح و تلاوت و مانند آن و بعد از این عبادات چنانچه طلاق و حقان و اقرار  
و جبران و تبرع و انقضای صلوات است و ادنی تر بر آن قبول صحیح اجماع نص است و بی آن خیر و محسوس است این سخن گردانید که سانی باشد و الا و داشت  
حق تعالی و تقدیر آن را درست و ذکر و قسرت ذکر سانی شیخ بحال این غیر و ادبای و در اول مستقیم بگوید در خلوت با حق ذکر و تسبیح  
جانی بود و نفسی زبان و ذکر خفیه نزد شایع طاعت همان قسرت اول را گویند و آنها گویند که خفیه یعنی آهسته گفتن خود بشود نه همسایه چنانچه  
در قرأت نماز و گویند یا گردن بدل را ذکر گویند آن قبل طلب است و امری محمود است و بعضی باطنی و در شریکات اما ذکر داخل سانس است اما چنانچه  
یعنی اطلاق اسم ذکر بر آنست که نام او را باین نام خوانیم یا آن فضائل و خواص که در شرح دیاب ذکر و در دیانته است آنرا شامل نمود و  
بر آن ترتیب مگر در هر دو شوق محض است چنانچه ذکرش بگوئیم و اطلاق این اسم بر آن کنیم یا آنکه ذکر بر ذلت یعنی خفیه و بی کلام است  
چنانچه اطلاق آن بر آنچه بر زبان جاریان یافته نیز آمده فی القاموس الذکر بالکسر الحفظ للشیخ کالنداکام و القی بخیری علی  
اللسان و الله اعلم کالذکر بالضم و مقابل آن را میخوان بود و مقابل ثانی سکوت است یعنی هیچ گفتاری نگوید و نیز اگر هم باین معنی باشد  
کلام نفسی بود و در لفظی خبر از هر چه بر قیاس قلبی و سانی نبود و در حقیقت عدم اعتبار در قلبی در ترتیب خبر و ثواب بی دلیل است و نیز شیخ  
طریقت حقیقت ذکر همان را در وقت حق قبل و از آن اتوی عظم است از ذکر که انسان بتحقیق معنی ذکر انجامی به قصد است و جای آن  
در است انجامی حال ذکر خفیه و شغل باطنی و غیرت و حکم او را در و دعوات و از ذکر که بطریق و در خوانند دیگر انجامی زبان یا میگفتند یا  
مواظاة طلب اتم و اکمل افتد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب بی الله بی الله بی الله

ذکر و قسرت سانی

## سجدة التلاوة واجبة عندنا وهي سجدة بين تكبيرتين واجبة

عندنا لوضعها وأخرى بجلالنا ونعمها سنننا وقيل ركنا وقال مالك والشافعي واحمد تسن سجدة التلاوة بعد في الصحيحين عن زيد بن ثابت قال قرأت على النبي صلى الله عليه وسلم النجم فلم يسجد والناس يقولون تعالى فما لهم لا يؤمنون والظاهر عليهم القرآن لا يسجدون وما روى مسلم من حديث ابن هرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قرأ ابن آدم السجدة فسجد اعتزال الشيطان بكبكي يقول يا ويله ما بين آدميا ليجود فليسجد فله الجنة وامرت بالسجود فانييت في النار واما عدم سجدة عليه السلام قال قرأت زيد فلا يدل على عدم الوجوب لان وجوبها ليس على الفور بل على التأخير لا يصدر عن العذر فقد روى ابو داود عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ علينا القرآن فاذا مر بالسجدة تكبر وسجد وسجدنا معه ثم يتبع فيها ثلثا الصلوة جميعا خلا لا بين عمر في الموضوع قال البخاري وكان ابن عمر يرضي الله عنهما سجدة على غير موضوعه شرح لا على قاري برميوطا راهاهم محمد بن عبد الله بن مالك حدثنا ناظر ان عبد الله بن عمر كان اذا خرج الى غير قصر الصلوة وضبط بعض قرب المدينة ولما رزق من قصرها كبنيهما المسافر ومعه ذهب الى حيفة انها لا تقصر في اقل من ثلث مراحل وقال مالك والشافعي واحمد يقصر في مرحلتين وقال الاوزاعي في مرحلة وقال داود يجوز القصر في طول السفر وقصيدة اخبرنا مالك اخبرنا يحيى وحديث بن شهاب شيخنا على قاري برميوطا راهاهم محمد بن عبد الله بن مالك حدثنا ناظر ان عبد الله بن عمر خرج الى مكة فخرجوا معه كبراء مصر وفيه موضوع في بيلا مدينة ذكره في النهاية قصر الصلوة في مسيرة ذلك اي اثناء مسيرة هناك ولكن يقصر مالك يوم الدين اي احياها ولا نال الجمهور على حذف لالف كما في بعض النسخة ووجد بخط السيد جمال الدين ابن حوايه ملك سجدة فالف كما يعلم من كلام المؤلف في الجامع معرو من شرح الشاطبية للعلوي ظاهر الدين لا اعتناء فعاد في اصل الكتاب سجد من الكتاب لا من مصنف الكتاب والله اعلم بالصواب انتهى شرح كل من قري قبل ان تظهر اى نصعد وتعالوا على المحيطان الزبرقان بكسر الزاء وسكون الموحدة وكسر الراء والفاء والظن وزن عن زيد بن ثابت قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الظهر هذا دليل على ان الصلوة الوسطى هي الظهر وهو غيب وقد بسطت في حواشي لم وضعت قال في النهاية الظاهر اسجد نصف النهار يعني به من تطهير الشمس هو شدة حرها وضيق الصلوة الى هذه الوقت وقيل اضعفت اليه لانه اظهر اوقات الصلوة للاضمار قبل الظهر ما قبل لانها اول صلوة اظهرت وصليت بالاجرة في اشتداد نصف النهار لم يكن صلوة اشد على اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منها في رواية احمد والنسائي من طريق الزبرقان ان رهطاً من قريش ارسلوا الى زيد بن ثابت يسألونه عن الصلوة الوسطى فقال هي الظهر ثم سألوا سامة بن زيد فقال هي الظهر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي الظهر بالجحير فلا يكون له الا الصلوة الصلوات والناس في ثلثتهم وتحتهم فانزل الله تعالى ما افطوا على الصلوة والصلوة الوسطى فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يصلي الظهر الا في الجحير فلا يكون له الا الصلوة الوسطى هي الظهر بانها كانت اشد الصلوة على الصحابة بسبب كونها في شدة الحر فانزل الله تعالى في الآية ينصهم على الحافضة عليها ويؤكد عليه في ذلك وهذا استدلالنا بظاهر يقوى بقوله لصديق من الصحابة الذين شاهدوا الوحي والتنزيل انتفى من مرقات الصلوة الى سنن ابى داود تصنيف شيخنا جلال الدين سيوطي

ووقت الظهور والله اى ميل ذكاه عن كبد اسماء الى بلوغ الطفل مثليه وعنه مثله وهو قولهما و  
 زهره والخصه المشقة قال الامام الطحاوى وبه نأخذ وفى غير ذلك ما هو المأخوذ به والبرهان  
 وهو الاظهر لبيان جبريل وهو نص فى الباب وفى الفيض وعليه على الناس اليوم وبه يقضى سوى فينى  
 يكون للاشياء قبيل الزوال الذى المختار شرح تنوير الاضمار نصيب تولى من استكره انما لا يقصر كفى  
 وان وقت ذلك نرى على الخصوص نماز يشين اچون آفتاب از سرگير وگذايى كه در آخر او علماء اختلاف  
 باتفاق او الكنى بتر باشد تفسيه يعقوبى به الفصل الثالث فى امور مبتدعة باطله اكبر الناس عليه  
 على ظن انها قربة مقصودة وهذه كثير فلندكر اعظمها منها وقف الاوقاف لاسيما النقود  
 للملاوة القران العظيم اولان يصلى نوافل اولان يسبح اولان يهلل اولان يصلى على النبي صلى  
 الله عليه وسلم ثوابها لروح الواقف ولروح من اراد منها الوصية باتخاذ الطعام و  
 الضيافة يوم موته او بعد موته او باعطاء دراهم معدة لمن يتلو القران له او يسبح له  
 او يهلل او بان سبت عند قبره رجال اربعين ليلة او اكثر اوقاف و بان يبنى على قبره بناء و  
 كل هذه بدع ذكرا الخرافات والوقوف والوصية بان و المأخوذ منها حرام للاحد وهو كالم  
 بالملاوة والذكر لاجل الدنيا طريقة محمدية براحمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرسالة فى اثبات رفع السبابة فى التشهد

الحمد لله الذى وفق من شاء بالسنة النبوية وخصه بالرتبة العلية والصلوة والسلام على  
 رسول الله محمد خير البرية وعلى الله واصحابه الذين كل واحد منهم قائد الى الشرع والشرعية  
 قال محمد ومنا الاعظم لاجل امام الكل فى الكل هي السنة ما سعى البدعة برهان الدين  
 ابو المكارم ابراهيم بن داود الوصل الى رضى الله عنه واسمها وجعل الفردوس متوا  
 اعلموا وفقك الله تعالى واياك الاحياء سنته بينكم صلى الله عليه وسلم ان الاشارة بالسبابة  
 سنة على الاصح كما روى فى صحيح مسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله تعالى عنهما انه  
 قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعد فى التشهد وضع يده اليسرى على ركبة  
 اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبة اليمنى وعقد ثلاثة وخمسين واشار بالسبابة و  
 فى الكفاية الصحيح ان الاشارة بالسبابة سنة قال ابو حنيفة رحمه الله جزم رسول  
 الله صلى الله عليه وسلم فضمنه كما ضمنه وروى عن محمد رحمه الله انه قال سمعت ابا حنيفة  
 رحمه الله يقول ان الاشارة بالسبابة سنة ثم قال هذا قولى وقول ابى حنيفة رحمه الله  
 الله وفى المحيط يرفعهما عند النفى ويضعهما عند الاثبات وهو قول ابى حنيفة رحمه الله  
 رحمه الله وكثرت به الآثار والاخبار فالعمل بها اولى وذكر فى السراجى من شرح الهداية

حيث قال قد صرح عن اصحابنا ان الاشارة سنة وفي المضمرات ان السنة في قول  
 ابى حنيفة ومحمد رحمهما الله ان يشيئروا روى عن ابى يوسف رحمه الله  
 في كتاب الامالى قال ابن امير الحاجر في شرح الملية والتفتت الروايات عن الائمة الثلاثة  
 انها سنة في العمل بها اولى وفي المنطق ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله  
 حسن وذكر شيخ الاسلام علي بن حسام الدين رحمه الله في كتاب الاشارة عن النخاسة  
 ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لا خلاف فيه قال ابو يوسف يعقد الخضر والبصر  
 ويجلق الوسطى بالابهام ويشير بالسبابة وفي شرح درر البحار بعد ما حكى الخلاف  
 فيما بين المتأخرين في الاشارة وعدمه ثم قال والمفتى به عندنا هو الاشارة وايضا  
 في الخبذان الاشارة جزء من سبعين جزءا من النبوة كما روى عن عبد الرزاق عن ابى هريرة  
 رضي الله عنه انه قال النبي صلى الله عليه وسلم ان جزءا من سبعين جزءا من النبوة تأخير  
 السجود وتكبير الاطراس والاشارة الرجل باصبعه في الصلوة وهذا ضابطه ايضا بالفارسية  
 اشارت وشهدت من غيري  
 او جزء من اجزائي ثبوت  
 او مجموع روي عن حاتم  
 اكرني سيارا كشت ندمت  
 وقد اتفق الفقهاء من المتقدمين وجوه من

المتأخرين على ان الاشارة بالسبابة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة وانما اشهد  
 بمنعه بعض المتأخرين وهو ضعيف جدا لانه خلاف الرواية والمداراة في خبر عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 وسلم واستفاض بل تواترت اقوالهم بان الاشارة سنة وكذا عن الصحابة والتابعين رضي الله عنهم  
 عليهم اجمعين وكذا عن الائمة المجتهدين اصحاب المذاهب الاربعاء ابو حنيفة رحمه الله ومالك رحمه  
 الله والشافعي رحمه الله واسحق رحمه الله والابو يوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله ونزير رحمه الله وسعيد بن  
 رحمه الله فانهم قد نصوا على ان الاشارة في الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة  
 ولا يلتفت الى من شد في المنع بلا دليل وحجة وما قاله بعض المتأخرين من ان الصلوة مبنى  
 على الوقار والسكينة فهذا التعليل فاسد لان مدار الصلوة على الاتباع وقد صرح عن النبي صلى  
 الله عليه وسلم انه قال صلوا كما رايتوني اصلي وقد صدق رسول الله صلى

ب ج د هـ





